

سابقه تدریس در رشته زبان و ادبیات فارسی به صورت دانشگاهی آن در ایران زیاد نیست. اولین دانشگاه ایران، دانشگاه تهران به سال ۱۳۱۳ ه. ش تأسیس شد و از اولین دانشکده‌هایی که کار خود را آغاز کرد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی بود که از ابتدا دانشجویانی در این رشته پذیرفته و مشغول تحصیل در دوره لیسانس یا کارشناسی شدند. متعاقب آن دوره دکتری زبان و ادب فارسی نیز برقرار شد و اولین فارغ‌التحصیل آن دوره مرحوم دکتر محمد معین به سال ۱۳۲۱ اولین دکتر در رشته زبان و ادبیات فارسی شناخته شد. بنابراین عمر تدریس دانشگاهی این رشته در ایران حدود هفتاد سال است که در مقام مقایسه با تدریس زبان و ادبیات ملی سایر ملل عمری طولانی نیست.

در طول این مدت در موضوع عناوین درسی همچنین تعداد آن تجدیدنظرهای مکرر شده است و بسیاری از واحدهای درسی در طول این سالها حذف یا اضافه شده‌اند، اما شیوه تدریس در دانشگاه همان شیوه اساتید بزرگوار است که برای اولین بار تدریس ادبیات را شروع کردند و در طول این سالها هیچ تغییر و تحول مهمی در نگاه ادبی اساتید دانشگاه نسبت به ادبیات دیده نشده است.

تلاش عمده اساتید در این سالها درباره موضوعاتی چون تصحیح متون و شرح آن، جستجو در مآخذ آیات و احادیث، تلاش برای فراهم آوردن مآخذ قصص و تمثیلات و... بود. پرداختن به زندگی شعرا و نویسندگان و بحث تاریخی درباره سبک و ویژگی‌های شاعران هم عصر و همچنین فراهم آمدن گزیده‌هایی از متون گوناگون جهت تدریس در کلاس عمده فعالیت محققین و اساتید را شامل می‌شد. آثاری نظیر شروع متعدد بر مثنوی مولانا و دیوان حافظ و شرح مشکلات بسیاری از آثار ادبی چون دیوان انوری، خاقانی و... نمونه‌هایی از این تلاشهاست که البته همه درخور قدردانی و سپاس است. در این مطالعات آنچه مورد بررسی قرار می‌گرفت کوشش برای شناسایی جهان پنهان در متن بود. اندیشه‌ها و تفکرات فلسفی و عرفانی حاکم بر متن، خصوصاً در متون تعلیمی و

عرفانی بود که اهمیت پیدا می‌کرد و ارزش این آثار به میزان تأثیری بود که بر خواننده خود داشت و نوعی نقد ذوقی را باعث می‌شد. درحقیقت معنی اثر ادبی والا آن بود که اثر حرفی درخور و شایسته برای بیان داشته باشد و مؤلف بتواند خواننده خود را تحت تأثیر سخن خود قرار دهد. در این میان آنچه کمتر اهمیت داشت و کمتر به آن توجه می‌شد خود متن به عنوان یک اثر هنری بود. به همین جهت است که متأسفانه امروز هم ما در تدریس قصاید فرخی و منوچهری که همه هنرشان در مدیحه و ستایش جمع آمده بود تنها تشبیب قصاید را تدریس می‌کنیم و از قسمت عمده سخن ایشان گزارشی نمی‌دهیم و یا هنگام تدریس نظامی که همه هنرش را در سرودن داستانهای عاشقانه به کار برده بود مخزن الاسرار را که متنی حکمی و تعلیمی است تدریس می‌کنیم. و یا سنایی غزنوی که بیشترین شهرتش را مرهون غزل و قصیده خویش است، در کلاس سنایی، حدیقه الحقیقه را که منظومه تعالیم صوفیه است تدریس می‌کنیم. یک جهتی بودن تدریس متون شم هنری ما را از یادمان برده است و گاه خود ما در کلاس درس به جای معلم ادبیات بودن واعظ و شیخ و پیر و عالم و متشرع و مذکر هستیم و دچار این سردرگمی می‌شویم که لابد ادبیات همیشه در خدمت موضوعات شرعی و دینی، بیان وعظ و اندرز و یا تعلیم و تربیت بوده است، درحالی که آنچه امروز می‌بایست در صدر توجه ادیبان و مدرسین علوم ادبی قرار گیرد با توجه به نگاههای تازه به ادبیات و هنر میزان هنری بودن آثار و سنجش آثار خوب و بد با ملاکهای علمی است. دوره نقد ذوقی و تعریف و تمجید از آثار ادبی به پایان رسیده است. ما امروز باید پاسخگوی سؤالاتی دیگر باشیم. امروز باید بتوانیم قدرت و توانایی سخنوری سعدی و حافظ را در کلاس اثبات کنیم، به دیگر سخن آنکه ما باید وجوه هنری و زیبایی آثار ادبی را مورد مذاقه و نظر خود قرار دهیم.

مشکل امروز ما شبیه به همان ذهنیتی است که سالها حاکم بر دانشگاههای دیگر جهان و مدرسین آن بوده است با این تفاوت که چون ما در تحصیل علوم به مدت حدود یک قرن از قافله سایر کشورهای متمدن جهان عقب هستیم می‌بینیم که این نگاه سنتی به ادبیات حدود هشتاد سال پیش از این توسط منتقدین برجسته آن سرزمین‌ها مورد تجدیدنظر قرار گرفت و راهکارهایی برای تغییر مسیر آن پدید آمد که امروز ما

محتاج همان دوباره‌نگری در دانشگاههای خود هستیم. همان علتی که باعث آمده است که دانشگاههای ادبیات تولید شاعر و نویسنده نمی‌کند و بهترین منتقدان ادبی از مراکزی غیر از دانشگاههای ادبیات پیدا می‌شوند.

برای روشن شدن مطلب لازم می‌دانم گذری کوتاه بر تاریخ تدریس زبان و ادبیات انگلیسی در انگلستان و آمریکا داشته باشم:

«زبان و ادبیات انگلیسی به عنوان درسی دانشگاهی برای اولین بار در دانشگاه ادینبورگ در قرن هیجدهم تدریس شد. همزمان با آن در اوایل قرن نوزدهم تدریس این رشته در کالج‌های اصلی شهر لندن هم شروع شد. در آمریکا اولین استاد علم بلاغت و بیان در هاروارد در سال ۱۸۰۶ تدریس خود را آغاز کرد. سال ۱۸۹۴ شروع تدریس این رشته در دانشگاه آکسفورد و ۱۹۱۲ در دانشگاه کمبریج بود.»^۱

در این دانشگاهها گرایش‌های غالب در تدریس متون توجهات تاریخی بود و اساتید برای مؤلف و شاعر اثر ادبی بیش از خود متن ارزش قائل بودند. حتماً آن داستان معروف را درباره رویکردهای سنتی به متن در ادبیات انگلیسی شنیده‌اید. این داستان به طور طنزآمیز چگونگی تجزیه و تحلیل متون ادبی را تا دهه ۱۹۳۰ نشان می‌دهد:

«می‌گویند یکی از استادان انگلیسی یک دانشگاه بزرگ شرقی وارد کلاس شده و شعر «به دلند شرم‌آگین خویش» اثر «آندره مارول» را به عنوان مطلب مورد بحث آن ساعت نام می‌برد. او سپس در مورد رویه سیاسی دین و پیشه مارول شرح می‌دهد، شخصیت او را توصیف می‌کند، در مورد تاهل و مجرد او به گفتگو می‌پردازد و... در این هنگام زنگ پایان کلاس به صدا درمی‌آید. استاد دفتر یادداشت‌های خود را می‌بندد، سرش را بلند می‌کند و لیخندزنان می‌گوید: شعر بسیار بسیار نابی است بچه‌ها، بسیار ناب.»^۲

البته این رویه تدریس همچنان در بعضی حوزه‌ها به کار گرفته می‌شود. در این روش خود اثر ادبی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. در چنین روشی اغلب به مطالعه ادبیات به عنوان زندگی‌نامه، تاریخ یا اندیشه‌ای فلسفی و نه هنر پرداخته می‌شود. نکات تاریخی- تذکره‌ای، اخلاقی- فلسفی مهم‌ترین رویکردهای ادبی به متن تلقی می‌شد. این منتقدان عقیده داشتند که عمده‌ترین فرآیند ادبیات همان تعلیم اخلاقیات و کاوش در مقولات

نقد ادبی و تدریس متون ادب فارسی

فلسفی است. «قدمت رویکرد اخلاقی- فلسفی به دوران منتقدان یونان و روم می‌رسد. برای مثال افلاطون بر «اخلاق‌گرایی و اصالت سودمندی» و هوراس بر «تذذ و تعلیم تأکید دارند.»^۲

تا قبل از دهه بیست و سی در قرن بیستم در ادبیات جهان عموماً به اثر ادبی به عنوان متنی تعلیمی و اخلاقی نگاه می‌شد و آنچه از میان چهار نوع نگرش منتقدانه به متن اعمال می‌شد، نقد به لحاظ واقعیت^۳، نقد کاربردی و اخلاقی یا نقد به لحاظ خواننده^۴ و نقد بیانگرانه یا نقد به لحاظ نویسنده^۵ بود و آنچه کمتر اهمیت داشت نقد عینی^۶ یا نقد به لحاظ خود اثر بود که اثر ادبی را جدا از نویسنده و خواننده و دنیای پیرامون آن بررسی می‌کرد و اثر ادبی را به عنوان پدیده‌ای هنری که هنری زبانی^۸ نامیده می‌شود مورد بررسی قرار می‌داد. نقد صورت‌گرایی و توجه به متن به عنوان یک هنر زبانی از حدود ۱۹۲۰ میلادی توسط رومن یا کوبس و ویکتور شکوفسکی منتقدین بزرگ روس ارائه شد و دامنه آن به دانشگاه‌های اروپا و آمریکا کشیده شد. کتاب ادبیات چیست؟ «سارتر»، نقد تفسیری و سایر آثار «رولان بارت» منتقد بزرگ فرانسوی نگرش به آثار ادبی را به طور کلی متحول کرد.

مطالعاتی که در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم پیرامون چیستی هنر و ادبیات صورت گرفت (که البته دنباله نظریات فلاسفه، ادبا و هنرمندان قرون گذشته بود) خصوصاً انتشار کتاب ادبیات چیست؟ سارتر که آن را مهم‌ترین جواب قرن بیستم به سؤال ادبیات چیست دانسته‌اند موجب گشایش فصل جدید نگرش به ادبیات شد.

آنچه امروز در نقد نو اهمیت دارد کالبدشناسی ادبیات به عنوان یک علم است، به همین جهت امروز در اروپا آثاری با عناوین کالبدشناسی شعر یا نثر نوشته می‌شود. بزرگترین منتقد نو انگلستان ریچاردز درباره کلاس ادبیات می‌گوید: «امروز کلاس ادبیات باید چون کلاس تشریح باشد» امروز ما باید با شناخت رگ و پی و گوشت و استخوان متن با تکیه بر علوم جدید چون

زبان‌شناسی و نقد ادبی متن را تجزیه و تحلیل کنیم و این دست نخواهد داد مگر اینکه ما بتوانیم در دروس دانشگاهی و نحوه تدریس خود تغییراتی ایجاد کنیم. پیشنهادت زیر در جهت رسیدن به این کمال مطلوب است:

۱- ایجاد درسی تازه با عنوان هنر و زیبایی‌شناسی ادبی حداقل در ۲ واحد درسی. شناخت ادبیات و تعریف آن مستلزم داشتن دیدگاهی هنری و زیبایی‌شناسی است. دانشگاه‌های ادبیات می‌باید مقدماتی را پیرامون شناخت هنر و ادبیات در صدر دروس دانشگاهی قرار دهند. فارغ‌التحصیل ادبیات باید بتواند تعریفی درست از ادبیات داشته باشد و هدف آن را بیان کند.

۲- تجدیدنظر تدریس در متون منتخب از نویسندگان و شاعران. پیش از این اشاره کردیم که بهتر است در درس سنایی جدا از حدیقه به غزل، قصیده رباعی و قطعه این شاعر هم پرداخته شود و ساختهای متنوع اندیشه وی مورد بررسی قرار گیرد. یا پیشنهاد می‌شود در درس نظامی بجای تدریس مخزن‌الاسرار، هفت پیکر، خسرو و شیرین یا لیلی و مجنون تدریس شود.

۳- توجه بیشتر به درس زبان‌شناسی و رابطه آن به ادبیات موجب گشایش راههایی برای تعریف صحیح ادبیات به عنوان یک هنر زبانی و توجیه هنرمندانه آن می‌شود. امروز بدون آموزش زبان‌شناسی قادر به توجیه و سنجش هنری بودن آثار ادبی نخواهیم بود. آشنایی با هنجارگریزی‌ها، آشنایی زبانی‌ها و برجسته‌سازی است که این توانایی را برای دانشجویان فراهم می‌کند تا بتوانند نقد عملی بر روی متن داشته باشند.

۴- نقد ادبی به عنوان محوری‌ترین واحد درسی باید در چهار واحد ارائه شود. دو واحد نقد ادبی نظری و دو واحد نقد ادبی عملی تا فرصت تمرین نظریه‌های مختلف منتقدان و مکاتب نقد ادبی بر روی متون قدیم و جدید در کلاس فراهم شود. شناخت رویکردهای نقد ادبی و استفاده از انواع گرایش‌های آن موجبات شناخت اثر ادبی والا را از غیر آن فراهم می‌سازد.

۵- تجدیدنظر در تدریس دستور زبان سنتی و تدریس دستور ساختاری فردیناند دوسوسور یا دستور گشتاری نوام چامسکی و مطابقت آن با زبان فارسی که بر عهده دستور دانان خواهد بود.

۶- تغییر عنوان و تعریف درس «آشنایی با عروض و قافیه» به واحد درسی «موسیقی شعر». در این درس

علاوه بر توجه به اوزان عروضی و قافیه سنتی که معمولاً تدریس می‌شود باید به انواع موسیقی شعر (کنایی، درونی، بیرونی)، قدرت تأثیر محور و اوزان و نقش موسیقایی آن در موضوعات شاعرانه و همچنین موسیقی شعر معاصر پرداخت. مسلماً در مقدمه آن باید آشنایی مقدماتی با علم آواشناسی یا فونتیک برای دانشجویان فراهم شود.

۷- ازدیاد ساعات درس ادبیات معاصر از ۴ واحد به ۸ واحد درسی تا برای استاد این درس مجالی فراهم شود که جدا از بحث تاریخی، سبکی ادب معاصر به نقد و بررسی شعر معاصر (که مطالعه آن در هیچ‌یک از مراحل آموزش ادبیات از کارشناسی تا دکتری میسر نیست) پردازد.

۸- پیشنهاد آخر که در طول مقاله به آن پرداختیم تجدیدنظر در شیوه تدریس متون ادبی است. پیشنهاد می‌شود در طول ترم تحصیلی همراه با توجه به کمیت و حجم متن به کیفیت و تشریح مطلب هم پرداخته شود. می‌توان در طول تدریس جدا از اینکه بخشهایی از متن جهت آشنایی با شعر و نثر شاعر یا نویسنده مورد بحث خواننده می‌شود بعضی قطعات برگزیده بصورت نمونه در بعضی جلسات مورد نقد و بررسی قرار گیرد و استاد بتواند از رویکردهای گوناگون نقد ادبی چون نقد تاریخی، اخلاقی، فلسفی، زندگی‌نامه‌ای، صورت‌گرایی و ساختاری در توجیه متن استفاده کند.

پی‌نوشت‌ها:

1 - john peck and Martin Coyle, *Practical Criticism*, P. 4

۲- ویلفرد ال گورین و دیگران، راهنمای رویکردهای نقد

ادبی، ص ۳۷.

۳- همان، ص ۲۷.

4 - Mimetic Criticism

5 - Pragmatic Criticism

6 - Expressive Criticism

7 - Objective Criticism

8 - Verbal art

منابع:

۱- ویلفرد ال گورین، ارل جی لیبر، ویلینگهام و مورگان، راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه زهرا مهن خواه، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم ۱۳۷۷.

2 - john peck and Martin Coyle, *Practical Criticism*, Macmillan First Published 1995.

